

باسمه تعالی

شناسنامه آسیب شناسی

نسخه شناسی	عنوان	ترجمه اعتقادات		
	درجه نفاست	نفیس	نوع	خطی ○ چاپ سنگی ○
	شماره اموالی	۶۱۹	اندازه	۱۹×۱۳
	قطع	رحلی	تعداد اوراق	۴۴
آسیب شناسی و اقدامات مرمتی	درصد تخریب اوراق	۱۰ ○ ۲۰ ○ ۵۰ ○ ۸۰ ○	از هم پاشیدگی عطف	دارد ○ ندارد ○
	نیاز به جعبه	دارد ○ ندارد ○	نوع آفت	شیمیایی ○ زیستی ○ فیزیکی ○
	نیاز به جلد سازی	دارد ○ ندارد ○	نیاز به مرمت جلد	دارد ○ ندارد ○
	نیاز به مرمت اوراق	دارد ○ ندارد ○	نیاز به دوخت عطف	دارد ○ ندارد ○
	نیاز به لکه گیری	دارد ○ ندارد ○	نیاز به گردگیری	دارد ○ ندارد ○
	نیاز به آفت زدایی	دارد ○ ندارد ○	نیاز به اسیدزدایی	دارد ○ ندارد ○

بررسی کنندگان: ۱. ۲.

۳. اصی ناظر:

اقدامات انجام شده:

تاریخ بررسی: ۸۹/۴/۲۶ تاریخ اقدام:

الحمد لله که از نسخه شناسی گردید و آن الاعتقادات از شیخ بهاء الدین محمد عاملی نوری است

۲۱ / ۴ / ۸۶

کتابخانه آستان قدس

ترجمه اعتقادات

اسم کتاب ... فارسی

مؤلف معلوم نشد ... اعتقادات صدوق [illegible]

خطی نسخ ۹ سطری

نسخه اصلی نوشته شده ترجمه [illegible] فارسی نوشته است [illegible]

سال تحریر ۱۰۳۹

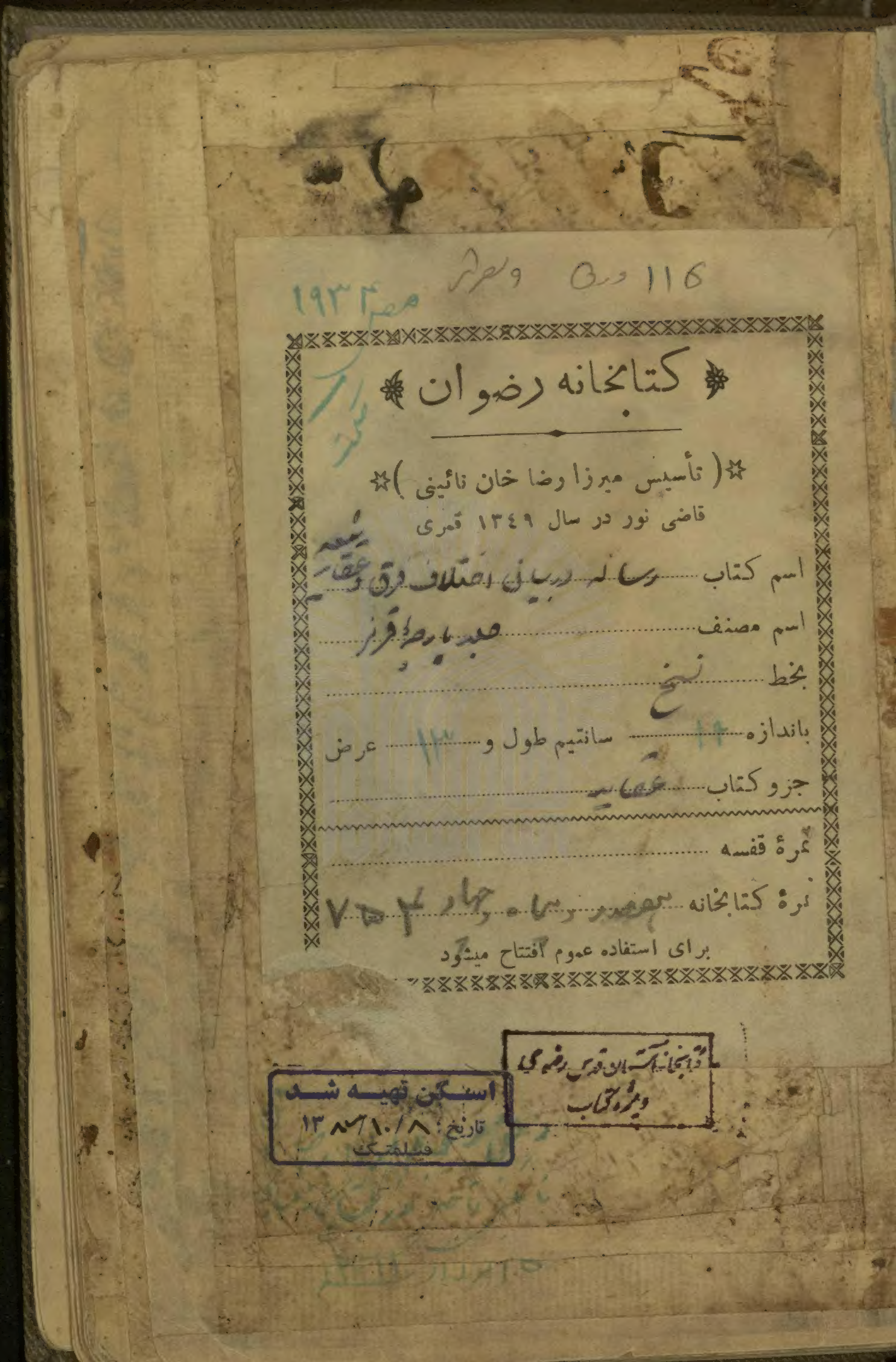
عدد اوراق ۴۲

جزء کتب حکمت خطی شماره ۳۵۶ خ

شماره عمومی ۶۱۹ شماره قبض ۱۰۳۴۳

واقف میرزا رضا خان نائینی تاریخ وقف مرداد ۱۳۱۱

طول ۱۹ عرض ۱۳ سانتیمتر قفسه ۹



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على آلائه والصلوة على

أشرف أنبيائه وأوليائه وبعد

فالغرض من تحرير هذه الرسالة

الباعث على تدوين هذه المقالة

لما كان لبعض الفرق الباطلة الذين

سمّوا أنفسهم باسم الزيدية وا

وَالكَيْسانِيَّةِ وَغَيْرِهِمْ اِعْتِقاداتٌ فاسِدَةٌ
فِي بَعْضِ الأُصُولِ الاِعْتِقادِيَّةِ وَالفُرُوعِ
العَمَلِيَّةِ وَكُنّا مَعاشِرَ الشِّيعَةِ الاِثْنَيْ
عَشَرِيَّةِ بَرِيئِينَ مِنْ تِلْكَ الأُصُولِ الباطِلَةِ وَ
الفُرُوعِ العاطِلَةِ وَمُخالِفُونا مِنْ أَهْلِ
السُّنَّةِ لَمّا لَمْ يَطَّلِعُوا عَلى حَقِيقَةِ مَذْهَبِنا
وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَنا وَبَيْنَ تِلْكَ الفِرَقِ
الضّالَّةِ لِاشْتِراكِ الجَمِيعِ فِي اسْمِ الشِّيعَةِ
نَسَبُوا إِلَيْنا ما عَلَيْهِ تِلْكَ الفِرَقُ مِنْ بَعْضِ

العقايد الفاسدة والآراء الكاسدة الينا
وشنعوا بها علينا فاردنا ان نبين ما
نعتقده من المطالب الاصلية والاحكام
الفرعية وما نحن عليه من المسائل التي
يظن المخالفون انا لا نقول بها بل نعتقد
خلافها والله يحق الحق ويهدي الى
سواء السبيل. ترجمه يعني حمد وثنا و
ستايش مر خدايرا بر نعمتهاي او ودرود و
صلوة ورحمت بر شريفترين پيغمبران او

و دوستان او که حضرت محمد است صلی
الله علیه و آله و اهل بیت آنحضرت و بعد
حمد خدا و نعت نبی پس غرض و مطلب از
نوشتن این رساله و باعث بر جمع کردن این
کفتن اینکه چوانکه بود از برای بعضی از
فرقهای و طایفهای باطله که نام نهاده اند
نام خود را بنام شیعه مثل طایفه زیدیه
و واقفیه و کیسانیه و غیر ایشان که
مر ایشان راست اعتقادات فاسده در بعضی

از اصول اعتقادیه و فروع عملیه و هستیم
ما طایفهٔ شیعهٔ اثنی عشریه یعنی شیعهٔ
دوازده امامی که بیزاری میجوئیم از آن
اصول باطله و فروع بی کاره و مخالفون
ما از طایفهٔ اهل سنته چونکه مطلع نشده
اند بر حقیقهٔ مذهب ما طایفهٔ شیعهٔ
امامیه و فرق نکرده اند میانهٔ ما و میانهٔ
آنجماعت شیعهٔ غیر امامیه که فرقهٔ گمراه
اند بجهت انکه همه شریک اند در اسم شیعه

بودن نسبت داده‌اند آنچه را که بر آنهاست
از آن فرقه‌های شیعه غیر امامیه از بعضی
از اعتقادات فاسده و رأیهای ناروا بسوی
ما که شیعه اثنی عشریه ایم و سرزنش
کرده‌اند بر ما پس اراده کردیم ما اینکه بیان
کنیم آنچه را که اعتقاد داریم ما از مطالب
اصول دین و احکام فروع دین و آنچه را
که ما بر آنها ئیم از مسائلی که گمان میکنند
مخالفون اینکه ما قایل بآنها نیستیم بلکه

اعتقاد میکند با خلاف آن اعتقاد اترا و
خدای تعالی سزاوار است و درست کند
حق را او راه بنماید بسوی راه درست اصل
فنقول انّا معاشر الشّیعة الاثنی عشریّة
انّما اخذنا اصولنا الدّینیّة وفروعنا
الملیّة ممّا قامت علیه البراهین العقلیّة
وشهدت به الدّلائل النّقلیّة الّتی
وصلت الینا من ائمّة اهل البیت علیهم
كما اخذ غیرنا احکام دینهم

مم

عَنْ غَيْرِهِمْ وَاللهُ يَهْدِي مَنْ يَشَآءُ إِلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ترجمهٔ يعنى پس مى‌گوييم
ما كه شيعهٔ اثنا عشريه ايم يعنى كه
ما طايفهٔ دوازده امامى بتحقيق كه فرا
گرفته ايم اصول دين و فروع دين
خود را از آنچه قايم شده است بر او
برهانهاى عقليه و شهادت داده است
باو دليلهاى نقليه كه رسيده است بسوى
ما از امامان اهل بيت عليهم السلام همچنانكه

فرا گرفته اند غیرِ ما اَحکامِ دینِ خود را از
غیرِ امامانِ اهلِ بیت و خدای تعالی راه
مینماید هر کسی را که میخواهد بسوی راه
راست اصل فنعتقد أنَّ العالمَ أي
جميعَ ما سوى الله سُبحانَهُ حادثٌ عنِ
العدمِ جوهراً كانَ أو عرضاً بسيطاً
أو مركباً وأنَّهُ لا قديمَ إلّا اللهُ وأنَّهُ
واجبُ الوجودِ لذاتِهِ وأنَّهُ قادرٌ عالمٌ
حيٌّ عدلٌ سميعٌ بصيرٌ غنيٌّ مريدٌ كارهٌ

مُتَكَلِّمٌ صَادِقٌ وَاَنَّ كَلَامَهُ حُرُوفٌ
وَاَصْوَاتٌ حَادِثَةٌ وَاَنَّ قُدْرَتَهُ وَعِلْمَهُ
يَعُمَّانِ كُلَّ مَقْدُورٍ وَمَعْلُومٍ وَاَنَّ
كُلَّمَا يَفْعَلُهُ سُبْحَانَهُ فَهُوَ لِغَرَضٍ وَمَصْلَحَةٍ
وَحِكْمَةٍ وَاَنَّهُ وَاحِدٌ اَحَدٌ مُنَزَّهٌ عَنِ
الشَّرِيكِ بَرِيٌّ عَنِ الْاِنْقِسَامِ الذِّهْنِيِّ
وَالْخَارِجِيِّ مُتَعَالٍ عَنْ لَوَازِمِ الْجَوْهَرِيَّةِ
وَالْعَرَضِيَّةِ مُقَدَّسٌ عَنِ الْحُلُولِ وَالْاِتِّحَادِ
وَاَنَّ كُنْهَ ذَاتِهِ مِمَّا لَا تَصِلُ اِلَيْهِ اَيْدِي

بدانکه خدا قدیم است و قدیم
آنست که در طرف ماضی یعنی
گذشته اول نداشته باشد
و باقی و ابدیست یعنی بعد از این
همیشه خواهد بود و موجود و
ازلیست یعنی بوده است و
هست و خواهد بود و واجب

الْعُقُولِ وَالْأَفْكَارِ وَأَنَّهُ أَرْفَعُ وَأَجَلُّ
مِنْ أَنْ يُدْرَكَ بِالْأَبْصَارِ فِي الدُّنْيَا وَفِي
دَارِ الْقَرَارِ ترجمه پس اعتقاد داریم ما
که شیعهٔ اثنی عشریه ایم اینکه عالم یعنی
جمیع آنچه موجود است غیر خدای تعالی
حادث است یعنی تازه و نو بهم رسیده
است بعد از نیستی یعنی همهٔ مخلوقات
نبوده است خدای تعالی پس از نیستی همه
را آفریده جوهر بوده باشد یا عرض بسیط

بوده باشد یا مرکب و بتحقیق که نیست قدیمی

مرکب یعنی چند چیزه

مگر خدای تعالی و اینکه خدای تعالی

واجب الوجود لذاته است یعنی ذات

مقدس او اقتضای وجود و هستی میکند

و محتاج بغیر نیست که او را وجود دهد تعالی

و اینکه خدای تعالی قادر است یعنی توانا

است یعنی هرچه را خواهد که بکند میکند بگیرد

و قدرت بر آفریدن همه چیز دارد و

عالم است یعنی دانا است و همه چیزها را

بدانکه قدیمی یعنی غیر از خدا قدیمی نباشد و قدیم آنست که اورا در طرف ماضی یعنی گذشته اول نباشد و باقی و ابدیست یعنی بعد از این همیشه خواهد بود و وجود و هستی و باقی و صفات الهی همه عین ذات الهیست یعنی اینکه موجود است و قادر است و عالم است و حی و عادل و سمیع و بصیر و غنی و مرید و کاره و متکلم و صادق است که قدرت بهمه چیزها دارد

میداند و حی است یعنی زنده است
عادلست یعنی ظلم نمیکند سمیع است
یعنی شنوا است و همهٔ چیزها را می
شنود بی آنکه گوشی داشته باشد بصیر
است یعنی بینا است و همهٔ چیزها را می
بیند بی آنکه محتاج بچشمی باشد غنی
است یعنی بینیاز است و محتاج بهیچ
کس و بهیچ چیز نیست و همه محتاج باویند
مرید است یعنی خواهنده و امر کننده

وَنَعْتَقِدُ اَنَّهُ سُبْحَانَهُ اَرْسَلَ رُسُلًا بِالْحُجَجِ
وَالْبَيِّنَاتِ اَوَّلُهُمْ اَبُونَا اٰدَمُ عَلَيْهِ السَّلٰمُ
وَاٰخِرُهُمْ اَشْرَفُ الْاَنْبِيَآءِ وَالْمُرْسَلِيْنَ
وَسَيِّدُ الْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ مُحَمَّدٌ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِيْنَ وَاَنَّ مِعْرَاجَهُ
بِجَسَدِهِ اِلَى السَّمَآءِ ثُمَّ اِلٰى مَا شَآءَ اللّٰهُ
وَاقِعٌ وَاَنَّ جَمِيْعَ مَا جَآءَ بِهِ مِنَ الْاَحْكَامِ
الْاِعْتِقَادِيَّةِ وَالْعَمَلِيَّةِ حَقٌّ لَا رَيْبَ
فِيْهِ وَصِدْقٌ لَا مِرْيَةَ تَعْتَرِيْهِ وَاَنَّهُ

معصومٌ من الكبائر والصغائر والسهو
والنسيان وجميع النقائص الظاهرة
والخفية وانّه لا نبيّ بعده وانّ جميع
اوامره ونواهيه الدينيّة ليست بالا
جتهاد وانّما هي بالوحي ترجمه واعتقاد
داريم ما كه شيعهٔ اثني عشريّه ايم اينكه
خدا تعالى سبحانه فرستاده است رسولان
و پيغمبران را بحجتها و بيّنها يعني بمعجزات
وعلامات واضح وروشن واوّل ايشان پدر ما

حضرت آدم علیه السلم و آخر ایشان اشرف
پیغمبران و رسولان و سید اولین و
آخرین حضرت محمد صلی الله علیه و آله
الطاهرین است و اینکه معراج آنحضرت
ببدن شریف آنحضرت که بردند بسوی
آسمان پس از آسمان بردند بسوی آنچه خدا
خواست واقع شد و حق است و اینکه جمیع
آنچه آورده است آنحضرت از احکامی که
اعتقاد باید کرد از اصول دین و احکامی که

عمل باید کرد از فروع دین همه حق
است هیچ شکی نیست در آن وصدق و
راست است که هیچ شکی عارض نمیتوان
شد واینکه آنحضرت معصومست از همه
گناهان کبیره وصغیره وسهو ونسیان
وجمیع نقایص ظاهری وپنهانی واینکه نیست
پیغمبری بعد از او واینکه جمیع اوامر و
نواهی دینیه همه بوحی الهیست ونیست
باجتهاد ورأی اصل ونعتقد ان

خليفته من بعده على أمته بالنص الجلي

في يوم الغدير وغيره أمير المؤمنين و

سيد الوصيين علي بن أبي طالب عليه

السلام وبعده ولده الحسن ثم الحسين

ثم علي زين العابدين ثم محمد الباقر

ثم جعفر الصادق ثم موسى الكاظم

ثم علي الرضا ثم محمد التقي ثم

علي النقي ثم الحسن العسكري ثم

محمد المهدي صاحب الزمان سلام

اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ بِنَصِّ كُلِّ سَابِقٍ
عَلَى لَاحِقِهِ وَأَنَّهُمْ وَجَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ وَ
وَأَوْصِيَائِهِمْ مَعْصُومُونَ عَنْ جَمِيعِ الذُّ
نُوبِ وَالسَّهْوِ وَالنِّسْيَانِ وَسَايِرِ النَّقَايِصِ
وَأَنَّ الْإِمَامَ مُحَمَّدًا الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
حَيٌّ مَسْتُورٌ عَنِ النَّاسِ كَالْخِضْرِ وَإِلْيَاسَ
إِلَى أَنْ يَأْذَنَ اللهُ لَهُ فِي الظُّهُورِ فَيَمْلَأُ الْأَ
رْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ
ظُلْمًا تَرْجَمَةٌ وَاعْتِقَادْ دَارِيمْ مَا كِهْ شِيعَهْ

اثنی عشریه ایم اینکه خلیفه و جانشین آن
بعد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بر امت آنحضرت بنص جلی یعنی بتصریح
واضح و روشن در روز غدیر خم و غیر روز
غدیر از اوقات دیگر که تصریح بامامت آن
حضرت کرده حضرت امیر المؤمنین و سید
وصیین علی بن ابی طالب علیه السلام
است و بعد آنحضرت خلیفه و امام فرزند
آنحضرت حسن است پس حسین پس علی

زین العابدین پس محمد باقر پس جعفر
صادق پس موسی کاظم پس علی رضا
پس محمد تقی پس علی نقی پس حسن عسکری
پس محمد مهدی صاحب الزمان
سلام خدا بر ایشان همه بنص هر سابقی بر
لاحق خود یعنی هر امام سابق تصریح
کرده امامت را بر امامت لاحق خود و اینکه
همه امامان و جمیع پیغمبران و اوصیا
پیغمبران همه معصوم اند از جمیع گناهان

وسهو و فراموشی و باقی چیزها که باعث
نقص امام باشد و اینکه امام محمد مهدی
علیه السلام زنده است پنهانست از مردمان
مثل حضرت خضر و الیاس تا اینکه رخصت
بدهد خدای تعالی از برای ظاهر شدن
پس چون ظاهر شود پر میکند زمین را
بقسط و عدالت همچنانکه پر شده باشد
زمین بجور و ظلم اصل و نعتقد ظهور
المعجزات علی ید الانبیاء و الکرامات

عَلَى يَدِ الْأَوْلِيَاءِ وَأَنَّ الْحُسْنَ وَالْقُبْحَ
بِمَعْنَى تَرَتُّبِ اسْتِحْقَاقِ الْمَدْحِ وَالذَّمِّ عَقْلِيَّانِ
وَأَنَّ شُكْرَ الْمُنْعِمِ وَاجِبٌ عَقْلًا وَسَمْعًا
وَأَنَّا فَاعِلُونَ لِأَفْعَالِنَا وَلَسْنَا بِمَجْبُورِينَ
عَلَيْهَا وَأَنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا
بِمَا نُطِيقُهُ وَأَنَّ تَكْلِيفَ مَا لَا يُطَاقُ
قَبِيحٌ لَا يَصْدُرُ عَنْهُ تَعَالَى وَنَحْمِلُ آيَاتِ
الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ عَلَى ظَاهِرِهَا إِلَّا مَا قَامَ
الدَّلِيلُ عَلَى خِلَافِهِ كَقَوْلِهِ سُبْحَانَهُ يَدُ اللهِ

فوق ایدیهم وتجری باعیننا وعلی العرش
استوی وامثال ذلک ترجمة واعتقاد
داریم ما که شیعهٔ اثنا عشریه ایم بظاهر
شدن معجزها بر دست پیغمبران وکرامات
بر دست اولیاء وآنکه حسن وقبح بمعنی
مترتب شدن استحقاق مدح وذم است
واین حسن وقبح عقلی اند یعنی عقل هر
کسی حکم میکند که بعضی از چیزها خوبست
مثل احسان بمستحق کردن وبعضی از

چیزها بد است مثل ظلم بمظلوم کردن
و اینکه شکر منعم واجبست هم از روی
عقل و هم از روی شرع یعنی هر کسی که
نعمتی بکسی دهد واجبست شکر گذاری
انکس و اینکه ما بندگان کننده افعال خودیم
یعنی این کارهائی که ما بندگان میکنیم
باختیار خود چنین نیست که مجبور باشیم
یعنی خدا تعالی این کارها را بعنوان جبر
بر دست ما جاری کند همچنانکه اهل سنه

میکویند که بنده اختیاری ندارد در کار
خود خواه خوب باشد مثل ایمان یا بد باشد
مثل کفر همه را خدا تعالی میکند و بنده
را هیچ اختیاری نیست نعوذ بالله از این
اعتقاد بدی که قایلند بان اهل سنة
مذهب شیعه اینست که بنده در کارهای
خود صاحب اختیار است اما اکر خوب می
کند خدا تعالی در خوبی اعانت میکند و اکر
بد میکند از جانب بنده است و خدا تعالی

را دخلی نیست و اینکه خدای سبحانه و تعالی
تکلیف نکرده است ما بندگان را مگر بانچه
طاقت داریم ما آنچیز را و اینکه تکلیف کند
چیزیرا که ما بندگان طاقت نداشته باشیم
قبیح است و صادر نمیشود از خدای تعالی
و اینکه حمل میکنیم ما آیات قرآن مجید را بر
ظاهر خود یعنی معنی قرآن را موافق لغت
عرب معنی میکوییم مگر جایی که دلیل عقلی
حکم کند که برخلاف لغة عرب باید معنی گفت

مثلِ قولِ خدایتعالی که میفرماید که یدُ الله

فوقَ ایدیهم که موافقِ لغتِ عرب آنست که

یَدْ بمعنیِ دستاست یعنی دستِ خدایتعالی

بالای دستهای ایشانست وموافقِ دلیلِ

عقل ثابت شده است که خدایتعالی جسم

نیست ومحتاج بدست نیست وخدارا دستی

نمیباشد پس دراینجا یَدْ بمعنیِ رحمت وقدرت

خدا استیعنی دستِ رحمت وقدرتِ خدا

تعالی بالای دستهای ایشانست ودرجائی

دیگر میفرماید که وَتَجْرِی بِاَعْیُنِنَا که
بحسب ظاهر معنی اینست که جاری میشود
کشتی برابر چشمهای ما وخدا تعالی را چشم
نمیباشد پس در اینجا معنی اینست که جاری
میشود کشتی بحفظ ما ودر جایی دیگر میفرماید
که وَعَلَی الْعَرْشِ اسْتَوٰی که بحسب ظاهر
اینست که خدا تعالی بر عرش مُسْتَویست
یعنی نشسته است وچون بدلیل عقلی
ثابت شده که خدا تعالی جسم نیست ودر

مکانی نیست پس آیه کریمه این معنی دارد که
بر عرش عظمت استیلا دارد و حکم و امر او
جاریست و امثال این آیات همه را حمل کرد
اندبر معنی که بموافق واقعست اصل و
نعتقد ان المعاد الجسمانی وعذاب القبر
ونعیمه وسؤال منکر ونکیر والصراط
والمیزان والجنة والنار حق وصدق
وان فاعل الکبیرة اذا مات من غیر توبة
لا یخلد فی النار وان الآیات التی ظاهرها

خلاف ذلك متأوّله وانّ الشفاعة تحصل

لاصحاب الكبائر باذن الله تعالى وانّ

المؤمنين مخلّدون في الجنّة والكفار

مخلّدون في النار ترجمه واعتقاد داريم

ما كه شيعه اثنا عشريه ايم اينكه معاد

جسماني يعني خدا يتعالى در قيامت همه كس را

بهمين بدن كه در دنيا داشتند زنده ميكردانند

وعذاب قبر نسبت ببدكاران ونعمتهاي

قبر نسبت بخوبان وسؤال منكر ونكير وصراط

که پلیست بر روی جهنم که همه کس را البته

باید که از آن پل بگذرند و میزان که ترازوی

اعمال نیك و بد بندگانست و بهشت و

جهنم همه اینها حق و صدقست و اینکه

فاعل کبیره یعنی کننده گناه کبیره هرگاه

بمیرد بی توبه مخلد در جهنم نیست یعنی

همیشه در جهنم نمیماند مثل کفار و اینکه

آیاتی که دلالت میکند که صاحب گناه کبیره

مخلد در نارست علما تاویل کرده اند یعنی

گفته اند که مراد مکث طویلست یعنی مدت
بسیار در جهنم میمانند آخر بفضل الهی
یا بشفاعت پیغمبر و ائمه طاهرین نجات
میابند و آنکه شفاعت حاصل میشود
از برای گناهان کبیره برخصت خدای تعالی
و آنکه مومنین همیشه ابد الآباد در بهشت
میباشند و کفار همیشه ابد الآباد در
جهنم میباشند **اصل** و نعتقد وجوب
محبة اصحاب رسول الله صلی الله علیه

وَآلِهِ الَّذِينَ أَقَامُوا عَلَى مُتَابَعَتِهِ وَلَمْ يُخَالِفُوا

أَوَامِرَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَانْقَادُوا إِلَى مَا أَوْصَاهُمْ

بِهِ حَالَ الْحَيٰوةِ وَنَتَبَرَّءُ مِمَّنْ حَارَبَ أَمِيرَ

الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَوْ غَصَبَ حَقَّهُ أَوْ أَعَانَ عَلَى ذٰلِكَ أَوْ رَضِيَ بِهِ

ترجمه و اعتقاد داریم ما که شیعهٔ

اثنی عشریه ایم واجب بودنِ دوستی صحابهای

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از صحابهای

که اقامت کرده اند بر متابعت آنحضرت و

حتی باید که ادعای از این
بین آنکه واجب بود دشمنی باشند
خصوصاً جماعتی که بعد از آنحضرت
با وصی آنحضرت که حضرت امیر
المؤمنین و اولاد آنحضرت
علیهم السلام محاربه کردند و
خلافت را از ایشان غصب
کردند یا از مخالفت ایشان به
کردها یعنی جماعتی که محاربه
کردند یعنی معاویه و تبع او یا غصب خلافت
و از آنجمله این نیز است ٭

مخالفت نکرده اند اوامر آنحضرت را بعد از
وفات آنحضرت و منقاد و مطیع شده باشند
بسوی چیزهائی که وصیت کرده باشد آنحضرت
ایشان را بآن چیزها در حال حیوة خود و باید
که بیزاری بجوییم از کسانی که محاربه کرده
باشند با حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی
طالب علیه السلام یا غصب کرده باشند
حق آنحضرت را که خلافت باشد یا اعانت
کرده باشند کسانی را که غصب خلافت کرده

انداز آنحضرت یا راضی شده باشند باینکه

خلافی را از آنحضرت غضب کنند **اصل**

وَنَعْتَقِدُ وُجُوبَ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ عَلَى كُلِّ

شَخْصٍ بَالِغٍ عَاقِلٍ اِلَّا الْمَرْأَةَ فِي حَالِ الْحَيْضِ

وَالنِّفَاسِ وَنَعْتَقِدُ اسْتِحْبَابَ صَلوٰةِ الْجَمَاعَةِ

وَوُجُوبَ صَلوٰةِ الْجُمُعَةِ بِشُرُوطِهَا وَاَنَّ

مَسْحَ الرِّجْلَيْنِ فِي الْوُضُوءِ وَاجِبٌ وَالْمَسْحَ عَلَى

الْخُفَّيْنِ غَيْرُ جَائِزٍ اِلَّا لِلضَّرُورَةِ وَاَنَّ الْاَغْسَالَ

الْوَاجِبَةَ سِتَّةٌ غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَالْحَيْضِ وَ

النّفاس ومسّ الميّت وغسل الاموات و
انّ وطى الحايض والنّفساء حرام وانّه لا
يجوز للمحدث مسّ خطّ المصحف ولا الجنب
قراءة سورة العزايم ولا المكث في شئ
من المساجد ولا دخول مسجد الحرام و
مسجد النّبيّ صلّى الله عليه واله ولا يجوز
الصّلوة في المكان المغصوب ولا في الحرير
المحض والذّهب وجلد غير ماكول اللّحم
وصوفه وشعره الّا الخزّ الخالص والسّنجاب

وَلَا يَجُوزُ الصَّلوٰةُ بِغَيْرِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ

لَا السُّجُودُ عَلَى الْمَأكُولِ وَالْمَلْبُوسِ وَالْمَعَادِن

وَنُوجِبُ الطُّمَأنِينَةَ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ

بِقَدْرِ الذِّكْرِ الْوَاجِبِ وَلَا يَجُوزُ الصَّلوٰةُ

خَلْفَ الْفَاسِقِ وَمَجْهُولِ الْحَالِ وَنُوجِبُ قَصْرَ

الرُّبَاعِيَّاتِ فِي السَّفَرِ الْمُبَاحِ وَنَقُولُ بِا

سْتِحْبَابِ نَوَافِلِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ وَصَلوٰةِ

اللَّيْلِ وَالشَّفْعِ وَالْوِتْرِ تَرجَمَهُ وَاعتقاد

داريم ما كه شيعهٔ اثنى عشريّه ايم واجب بودن

نمازهای پنجکانهٔ شبانروزی برهر شخصی
که بالغ عاقل باشد مگر زن در حالت حیض
و نفاس که بر آن زن واجب نیست در آن
حالت نماز شبانروزی و نه غیر نماز شبانروزی
از نمازهای واجب و نه قضای آنها مگر
نماز میت که جنب و حایض میتواند بجای
آوردن و اعتقاد داریم ما که شیعهٔ اثنی
عشریه ایم مستحب بودن نماز جماعت و واجب
بودن نماز جمعه با شرایط جمعه و اینکه مسح

کردن هر دو پا در وضوء واجب است و مسح
بر روی چکمه و کفش کشیدن جایز نیست مگر
از جهت ضرورت و اینکه غسلهای واجبه
شش است غسل جنابة و غسل حیض و
غسل استحاضه و غسل نفاس و غسل مس
کسی که دست بر مردۀ آدمی گذاشته باشد
بعد از سرد شدن آن میت و پیش از غسل دادن
آن میت و غسل دادن مردگان و اینکه مجامعت
کردن با زن حایض و نفساء حرامست و

اینکه جایز نیست مر بیوضوء را دست مالیدن

بر خط مصحف و جایز نیست مر جنب را خواندن

چهار سوره که سجده واجب در آنها است و

آن چهار سوره اینست الم سجده و حم سجده

و سوره والنجم و سوره اقرا باسم ربك الذی

است و همچنین جایز نیست خواندن این

چهار سوره مر زن حایض و نفسا را و همچنین

جایز نیست مر جنب و حایض و نفسا را ماندن

در مسجدها و داخل شدن در مسجد الحرام

که در مکهٔ معظمه واقع است و مسجد پیغمبر
صلی الله علیه و آله که در مدینهٔ مشرفه
واقع است و جایز نیست نماز گذاردن
در مکان مغصوب و نه در جامه که طلاباف
باشد و همچنین جایز نیست نماز گذاردن
در پوست حیوانی که گوشت آنرا نخورند و
نه در پشم آن و نه در موی آن مگر در جامهٔ
خز و سنجاب که جایز است نماز گذاردن و
جایز نیست نماز گذاردن بغیر سورهٔ فاتحه

الکتاب وجایز نیست سجده کردن در نماز
بر روی چیزی که خوردنی باشد و پوشیدنی
و معدنی باشد و واجب میدانیم آرام گرفتن
در رکوع و سجود نماز بقدر ذکر واجب و
جایز نیست نماز با جماعت گذاردن در عقب
شخصی که فاسق باشد و مجهول الحال یعنی
کسی که حالش بر ما معلوم نباشد که عادل
است یا فاسق در عقب چنین کسان نماز
جماعت جایز نیست و واجب میدانیم قصر کردن

نمازهای چهار رکعتی را بدو رکعت کردن
در سفری که مباح و حلال باشد و مستحب
میدانیم نافلهای نمازهای پنجگانه را و
نماز شب و نماز شفع و نماز وتر اصل
وَنَعْتَقِدُ وُجُوبَ الزَّكٰوةِ فِي تِسْعَةِ اَشْيَاءَ
اَلذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْاِبِلِ وَالْبَقَرِ وَ
الْغَنَمِ وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَ
الزَّبِيبِ بِالشُّرُوطِ الْمُقَرَّرَةِ وَوُجُوبَ
صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلٰى كُلِّ بَالِغٍ عَاقِلٍ

در اینجا ما
که بر بالای واو لفظ معا
نوشته شده است معا یعنی هردو
باهم یعنی آخر آن کلمه را بدانید
عربی هر دو قسم میتوان
خواند مثل
الذهب میتوان خواند
والذهب میتوان خواند و همچنین
است بواقی

إلّا الحائض والنفساء وأنّ الصوم يفسد
بتعمد الأكل والشرب والجماع والكذب
على الله ورسوله والأئمة الاثني عشر
عليهم السلم وأنّ دخول شهر رمضان لا
يثبت إلا برؤية الهلال أو شهادة عدلين
أو الشياع وأنّ من أفطر في شهر رمضان
عالما عامدا من دون سفر أو مرض أو إكراه
أو حيض أو نفاس فقد وجبت عليه الكفارة
وهي عتق رقبة أو صيام شهرين متتابعين

اَوْ اِطْعامُ سِتّينَ مِسْكيناً وَاِنْ اَفْطَرَ عَلىٰ
مُحَرَّمٍ كَالْخَمْرِ وَالزِّنا فَعَلَيْهِ الْكَفّاراتُ
الثَّلٰثُ تَرْجَمَهُ وَاعتقاد داريم ما كه شيعهٔ
اثنى عشريّه ايم بواجب بودنِ زكوة در نه
چيز طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند
و گندم و جو و خرما و مويز بشرايطى كه در
شرع انور مقرر شده واعتقاد داريم بواجب
بودنِ روزهٔ ماه مبارك رمضان بر هر بالغ و عاقل
مگر زن در حالهٔ حيض و نفاس كه در آن حالت

بر آن زن حرامست روزه و نماز گذاردن
پس وقتی که پاک شود از حیض و نفاس و
غسل کند قضا میکند روزه را نه نماز را
و اینکه روزه فاسد میشود بدانسته به چیزی
خوردن و چیزی آشامیدن و مجامعت کردن
و دروغ بستن بر خدای تعالی و بر حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و بر ائمه اثنی عشر علیهم
السلام و اینکه داخل شدن ماه مبارک رمضان
ثابت نمیشود مگر بدیدن ماه یا بشهادت دادن

دو شخصِ عادل یا بشایع شدن در میانِ مردم
که اکثرِ مردم ماه را دیده باشند و اینکه کسی
که افطار کند یعنی روزه را بخورد در ماهِ مبارک
رمضان و داند که ماهِ مبارکِ رمضانست
و دانسته بی آنکه مسافر باشد یا بیمار باشد
یا کسی او را جبر کرده باشد یا زنی باشد که در
حالتِ حیض و نفاس باشد پس البته واجب
بر آنشخص کفاره دادن و این کفاره آزاد کردن
یک بنده است یا روزه گرفتنِ دو ماهِ پی در پی

يا اطعام دادن شصت مسكين واكر افطار كرده
باشد بر چيز حرام مثل شراب يا زنا كرده باشد
پس بر آن شخص واجب است هر سه كفاره يعني
بايد كه بنده آزاد كند ودو ماه پي در پي روزه
بكيرد وشصت مسكين طعام بدهد اصل
ونقول بوجوب الحج في العمرة مرة على كل
من استطاع سبيلا وانه يحرم على المحرم
الطيب شما او اكلا او دهنا والنساء وطيا و
وتقبيلا ولمسا ونظرا بشهوة وكذا يحرم

عَلَيْهِ لُبْسُ الْمَخِيطِ وَتَغْطِيَةُ الرَّأْسِ وَقَبْضُ
الْأَنْفِ عَنْ شَمِّ الرَّائِحَةِ الْكَرِيهَةِ وَقَتْلُ
الْقَمْلِ وَقَصُّ الظُّفْرِ وَإِزَالَةُ الشَّعْرِ عَنِ
الرَّأْسِ وَالْبَدَنِ وَإِخْرَاجُ الدَّمِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ
وَأَنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ فِي حَالِ الطَّوَافِ جَعْلُ
الْكَعْبَةِ عَلَى يَسَارِهِ وَأَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ وَبَدَنُهُ
خَالِيَيْنِ مِنَ النَّجَاسَةِ وَأَنْ يَكُونَ سَعْيُهُ
بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ لَا أَقَلَّ
وَلَا أَكْثَرَ وَأَنْ يَكُونَ الْوُقُوفُ بِعَرَفَاتٍ

مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ اِلَی غُرُوبِهَا وَاَنْ یَکُونَ

اَلوُقُوفُ بِالْمَشْعَرِ لَیْلَةَ الْعِیدِ اِلَی طُلُوعِ الشَّمْسِ

ثُمَّ یَذْهَبُ اِلَی مِنَی وَیَرْمِی جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ

بِسَبْعِ حَصَیَاتٍ یَوْمَ الْعِیدِ وَیَذْبَحُ الْهَدْیَ

اِنْ کَانَ مِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ [illegible] اِنْ کَانَ

مِنَ الْاِبِلِ وَلَا یَجُوزُ خِلَافُ ذَلِکَ ترجمه و

میگوییم ما طایفهٔ شیعهٔ دوازده امامی

یواجب بودن حج در تمام عمر یک مرتبه بر هر

کسی که استطاعت رفتن بحج داشته باشد و

ایکه

اینکه حرامست بر کسی که احرام حج بسته بود

خوش بوییدنِ آن یا خوردنِ آن یا ببدن مالیدن

آن و حرامست بر کسانی که احرام حج بستند

زنان مجامعت کردنِ با آن و بوسیدنِ آن و

دست ببدن مالیدنِ آن و نگاه بخواهش

کردن بآن و همچنین حرامست بر کسی که احرام

حج بسته پوشیدنِ رختِ دوخته و پوشانیدن

سر و گرفتنِ بینی از بوییدنِ بویهای بد

و کشتنِ شپش و گرفتنِ ناخن و برطرف کردن

مویِ از سر و بدن و بیرون کردنِ خون از
بدن مگر از راهِ ضرورت و اینکه واجب است
در حالتی که طوافِ خانهٔ کعبه میکنند بگردانند
کعبه را بر طرفِ دستِ چپِ خود و اینکه جامه
و بدنِ او خالی باشد از نجاست و اینکه بوده
باشد سعی کردنِ او میانه صفا و مروه هفت
شوط نه کمتر و نه بیشتر و اینکه بوده باشد
وقوفِ بعرفات از اولِ ظهر تا غروبِ آفتاب
و اینکه بوده باشد وقوفِ بمشعر الحرام در شب

عید تا طالع شدن آفتاب پس میرود بسوی
منی و میاندازد جمرهٔ عقبه را بهفت سنک
ریزه در روز عید و ذبح میکند کوسفند
را اکر باشد کاو و کوسفند و نحر میکند
اکر باشد شتر و طریق نحر شتر آنست که
میدارد شتر را روی بقبله و میبندد هر
دو دست او را آرنج تا زانو و کاردی میزنند
یعنی فرو میبرد بگو گلوی آن و جایز نیست
شتر را بغیر از نحر اصلا و بقول بوجوب

جِهادِ الکُفّارِ الحَربِیّینَ مِنْ اَهْلِ الکِتابِ
وَغَیرِهِم بِالشُّروطِ المُقَرَّرةِ بَینَ عُلَمائِنا
وَنَعْتَقِدُ بِتَحریمِ الرِّبا وَالرِّشوَةِ وَالسِّحرِ وَالقِمارِ
وَحَلقِ اللِّحیَةِ وَاَکلِ السَّمَکِ الَّذی لا فَلسَ
لَهُ ترجمه و میگوییم ما که شیعهٔ دوازده
امامی ایم بواجب بودن جهاد کافران حربی
از اهل کتاب که یهود و نصاری و مجوس
باشند و غیر ایشان از مشرکان مثل هنود
بشرایطی که مقرر شده میان علمای ما و

میگوئیم بحرام بودن ربا یعنی سود و سود
آنست که هر دو چیزی که یک جنس باشد و
کشیدنی یا کیله کردنی باشد معامله کنند
بزیادتی مثل اینکه یک تومان نو بدهند
و زیاده از یک تومان بگیرند زیادتی حرام است
و اینرا ربا و سود میگویند و در حدیث
وارد شده که یک درهم ربا کسی که بگیرد
گناه آن زیاده است که کسی هفتاد مرتبه
زنا کند با محرم خود مثل مادر و خواهر

مثل دو گندم یا دو جو یا دو زر اینها را معامله میکنند باید که مساوی داده شود که اگر زیاده بگیرند مثل ده من گندم بدهند و دوازده من گندم بگیرند آن زیادتی ربا است و حرام است

و دختر خود و رشوه حرامست و رشوه آنست
که هرگاه دو شخص با یکدیگر معامله داشته
باشند و در پیش صاحب حکمی بیایند جهة
محاکمه یکی چیزی بحاکم بدهد که حاکم حکم را
بطرف او کند این را رشوه میگویند و بر
حاکم حرامست گرفتن آن و جادو کردن
حرامست و قمار بازی کردن حرامست
و تراشیدن ریش حرامست و خوردن
ماهی که در پشتش فلس نداشته باشد حرام

استاهل ونعتقد أنه لابد من

التسمية عند رمي السهم الى الصيد

وان من تركها فصيده ميتة يحرم اكله

اما لو تركها سهوا لم يحرم وانه لابد

من التسمية عند ارسال الكلب للصيد

ولابد ان يكون الكلب معلما وان يكون

مرسل الكلب المعلم مسلما وان الكافر

لو ارسل الكلب لم يحل اكل ما قتله وان

تلفظ الكافر بالتسمية والصيد الذي

يَصْطَادُهُ غَيْرُ الْكَلْبِ الْمُعَلَّمِ مِثْلُ الْبَازِي وَ
الْفَهْدِ وَسَايِرِ الْجَوَارِحِ الطَّايِرَةِ وَالسَّايِرَةِ
فَهُوَ مَيْتَةٌ لَا يَحِلُّ أَكْلُهُ تَرْجُمَهُ وَاعْتِقَادِ
دَارِيمِ مَا كِه شِيعَهِ اثْنَى عَشَرِيَّه اِيمِ اِينكه
نَاچَارِ اَسْت وَضَرُورَ اَسْت اَزْ بِسْمِ اللهِ
گُفْتَنْ نَزْدِ اَنْدَاخْتَنِ تِيرْ بِسُوِيِ شِكَارْ وَاِينكه
كَسِي كِه تَرْكْ كُنَدْ وَنَگُويَدْ بِسْمِ اللهِ رَا پَسْ
شِكَارِيِ اُو مَيْتَه وَحَرَامَسْت خُورْدَنِ آن
شِكَارِي اَمَّا اَگَرْ تَرْكْ كُرْدْ بِسْمِ اللهِ رَا اَزْ رُوِي

فراموشی حرام نیست بلکه هر وقت که
بخاطرش میرسد بسم الله را بگوید و
اینکه ناچار است از بسم الله گفتن نزدیک
کردن و فرستادن سگ از برای گرفتن شکار
و ناچار است اینکه بوده باشد سگ شکاری
سگی که تعلیم داده باشند آن سگ را به
نحوی که هرگاه تحریص کنند بگرفتن صید
برود و هرگاه منع کنند نرود و چنین
سگی را معلم میگویند و اینکه فرستنده

سگِ معلم میباید که مسلمان باشد و اینکه
کافر اگر بفرستد سگ را از برای گرفتنِ
شکاری و شکار کند آن سگ و بکشد حلال
نیست خوردنِ انچه را که کشته است و
هرچند تلفظ کرده باشد کافر بسم الله را
اما اگر مسلمان سگ را فرستاده بود و آن
سگ شکاری را کشته بود آن شکاری حلال
است خوردنِ آن و شکاری را که میکشد
غیرِ سگِ معلم مثلِ باز و یوز و باقیِ حیوانات

شکار کننده خواه پرنده باشد یا غیر

پرنده باشد پس آن میته است حلال

نیست خوردن آن فصل ونعتقد ان

شرب الخمر وكل مسكر حرام وان

لم يحصل به السكر كالقطرة الواحدة

وان كل مسلم بالغ عاقل شرب الخمر

عامدا عالما بتحريمه مختارا وجب ان

يجلد ثمانين جلدة سواء كان رجلا او

امراة حرا او مملوكا ترجمة واعتقا

داریم ما که شیعهٔ اثنی عشریه ایم اینکه
آشامیدن شراب و هر مست کننده حرام
است و هر چند که حاصل نشود بآن
خوردن مستی مثل خوردن یک قطرهٔ شراب
یا یک قطرهٔ از هر مست کننده البته حرام
است و اینکه هر مسلمانی بالغ عاقلی که
بیاشامد شراب را عمدا یعنی دانسته که
وی فراموشی نباشد و علم داشته
باشد بحرام بودن آن و باختیار خود خورد

بی آنکه دیگری اورا جبر کرده باشد در این
صورت واجب است اینکه زده شود هشتاد
تازیانه که حد نیست که بشارب الخمر باید
زد خواه بوده باشد آن خورنده مرد یا زن
یا آزاد یا بنده ... ونعتقد انه یحرم
بیع الخمر وشراؤها وکذا بیع الات
اللهو کالطنبور والمزمار وامثالهما و
الات القمار کالنرد والشطرنج وغیرهما
وانه یحرم بیع العنب والتمر وامثالهما

لِيُعْمَلَ خَمراً وَبَيعُ الْخَشَبِ لِيُعْمَلَ آلاتُ
لهَوٍ اَوْ قِمارٍ ترجمه واعتقاد داريم ما
كه شيعه اثنی عشريه ايم اينكه حرامست
فروختن شراب وخريدن شراب وهمچنين
حرامست فروختن آلتهای لهو مثل طنبور
ونی وامثال اينها وآلتهای قمار مثل
نرد وشطرنج وغير اينها واينكه حرامست
فروختن انگور وخرما وامثال اينها تا
اينكه عمل آورده شود شراب وفروختن

چوب تا اینکه بعمل آورده شود انتهای
لهو یا قمار اصل ونعتقد انه یحرم
على الرجال والنساء الاكل والشرب في
انية الذهب والفضة وعلى الرجال لبس
الذهب والحرير الا في حال الحرب والضرورة
لدفع القمل وشدة البرد ترجمه واعتقاد
داریم ما که شیعه اثنی عشریه ایم اینکه
حرامست بر مردان وزنان چیزی خوردن
وآب آشامیدن در ظرف طلا ونقره وحرام

است بر مردان پوشیدن جامهٔ طلاباف

وجامهٔ ابریشمی که بغیر از ابریشم چیزی

دیگر نداشته باشد مگر در حال جنگ با

کفار و مگر در حال ضرورت مثل دفع کردن

شپش از خود و مثل شدّت سرما که در این

چند صورت جامهٔ ابریشمی تجویز کرده‌اند

و در غیر این صورتها پوشیدن جامهٔ ابریشم

محض یعنی خالص را حرام میدانند از برای

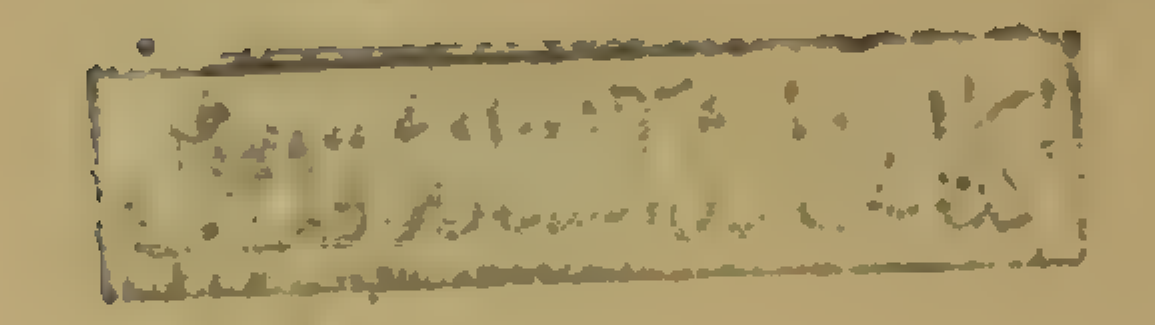
مردان اصل ونعتقد ان الانسان

یعنی غیر ابریشم مثل ریسمان وغیر ریسمان چیزی نداشته باشد

سَوَآءٌ كَانَ ذَكَراً اَوْ اُنْثَى لَا يَمْلِكُ اَحَدًا
مِنْ اٰبَآئِهِ وَاُمَّهَاتِهِ وَلَا اَحَدًا مِنْ اَجْدَادِهِ
وَجَدَّاتِهِ وَلَا اَحَدًا مِنْ اَوْلَادِهِ وَاَوْلَادِ اَوْلَادِهِ
ذُكُوْرًا كَانُوْا اَوْ اِنَاثًا وَاَنَّهُ اِذَا اشْتَرٰى
اَحَدَهُؤُلَآءِ انْعَتَقَ فِي الْحَالِ وَاَنَّهُ لَا يَمْلِكُ
الرَّجُلُ اَحَدًا مِنْ اَخَوَاتِهِ وَعَمَّاتِهِ وَخَالَاتِهِ
وَلَا اَحَدًا مِنْ بَنَاتِ اَخِيْهِ وَبَنَاتِ اُخْتِهِ
فَاِنِ اشْتَرٰى اِحْدٰيهُنَّ انْعَتَقَتْ فِي الْحَالِ
وَاَمَّا الْمَرْاَةُ فَاِعْتِقَادُنَا اَنَّهَا تَمْلِكُ جَمِيعَ

اَقَارِبِهَا اِلَّا الْعَمُودَيْنِ وَلَا يَنْعَتِقُ عَلَيْهَا
اَحَدٌ سِوَاهُمَا نَرجمة واعتقاد داريم ما كه
شيعه اثنى عشريه ايم اينكه انسان خواه بوده
باشد مرد يا زن مالك نميشود يكى از پدران
ونه يكى از مادران ونه يكى از اجداد ونه
يكى از جدها ونه يكى از فرزندان ونه
يكى از فرزند فرزندان پسر بوده باشد يا
دختر واينكه هرگاه يكى از اينها بنده باشند
وبخرد آزاد ميشود فى الحال واينكه مرد

مالک نمیشود یکی از خواهران و عمّها
و خالها و نه یکی از دختران برادر خود و
دختران خواهر خود پس اگر یکی از اینها بنده
باشند و بخرد یکی از اینها را آزاد میشوند
فی الحال و امّا زن پس اعتقاد ما اینست
که مالک میشود جمیع خویشان خود را اگر
بنده باشند و بخرد مگر پدر و مادر و
فرزندان را که اینها را مالک نمیشود و
آزاد میشوند و غیر اینها از خویشان دیگر



را مالک میشود زن و برادر زن از ادمی
شود مگر آن زن خود ش ازاد کند اصل
ونعتقد ان نکاح المتعة لا بد فیه من
الایجاب والقبول وتعیین المدة والمهر
ولا بد للمراة من العدة ان وقع الدخول
الا ان یکون ایسة او صغیرة ونعتقد ان
الدخول بالمراة لا یحل الا باحد امور اربعة
اما العقد الدائم او المتعة او الملک
او التحلیل ومن وطی امراة بغیر احد

هٰذِهِ الاَرْبَعَةِ وَجَبَ عَلَيْهِ الحَدُّ الشَّرْعِيُّ
وَهُوَ الجَلْدُ اَوِ الرَّجْمُ اَوْ مُطْلَقُ القَتْلِ بِا
لشُّرُوطِ المُقَرَّرَةِ وَنَعْتَقِدُ اَنَّ الرَّجُلَ لَا
يَحِلُّ لَهُ اَنْ يَتْرُكَ وَطْيَ زَوْجَتِهِ اَكْثَرَ
مِنْ اَرْبَعَةِ اَشْهُرٍ [illegible] واعتقاد داريم
ما كه شيعهٔ اثنى عشريه ايم اينكه نكاح
مُتعه ناچار است در او از ايجاب و قبول
و تعيين مدت و تعيين مهر يعنى كسى كه
خواهد كه مُتعه كند بايد كه آن زن ايجاب

بگوید و ایجاب عبارتست از صیغهٔ متعه

که اولا آن زن بمرد میگوید که خود را متعه

تو کردم مثلا از حالا تا یکماه بمبلغ هزار

دینار آن مرد میگوید که قبول کردم متعه

بودن ترا از حالا تا یکماه دیگر بمبلغ هزار

دینار و آن زن بعربی چنین میگوید متعتک

نفسی من الان الی مدة شهر واحد بالمبلغ المعلوم یعنی بمتعکی دادم نفس

خود را بتو از حالا تا مدت یکماه بمبلغ معلو

که هزار دینار باشد پس مرد در جواب آن
زن میگوید قبلت المتعة لنفسی فی المدة
المعلومة بالمبلغ المعلوم یعنی قبول
کردم من متعه کی تو را دو این مدت معلوم
که یک ماه باشد بمبلغ معلوم که هزار دینا
باشد و ناچار است از برای زنی که متعه
میشود بعد از آنکه از متعه کی شخصی تمام
شود و خواهد که متعه دیگری شود از عده
داشتن در مدت چهل و پنج باید که صبر

کند تا تواند متعه دیگری شود بشرط انکه
شخص اوّل که او را متعه کرده بود مجامعت
با او کرده باشد که اگر شخص اوّل در اصل
با او مجامعت نکرده عدّه در کار نیست
بی‌فاصله متعه دیگری میتواند شد
یا انکه زنی را که متعه کرده هنوز بسنّ
بلوغ نرسیده و کوچک است یا بسنّ
پیری رسیده که دیگر احتمال حامله
شدن نباشد که در این صورتها او را عدّه

درکار نیست و اعتقاد ما که شیعهٔ
اثنی عشریه ایم اینست که دخول و مجامعت
با زنان حلال نمیشود مگر بیکی از چهار امر
یا بعنوان عقد دائمی که کسی زنی را بعقد
دائمی بزنی خود در آورد یا بعقد متعه
که کسی زنی را بعقد در آورد بعقد متعه
یعنی تا مدتی معین یکماه یا یکسال یا
ده سال هر قدری که میخواهد و بهر
مبلغی که هر دو راضی شوند یا بملک که

کسی کنیزی بهم رساند بهر نحو که بهم
رساند بعنوان خریدن یا کسی باو هبه
کند یعنی ببخشد که بملکیت او درآید
مجامعت با او میتوان کرد یا بعنوان تحلیل
که کسی کنیز خود را حلال کند بدیگری که او
مجامعت کند میگوید که مجامعت کنیز خود
را بتو حلال کردم و بعربی چنین میگوید
احللت لک وطی امتی یعنی حلال کردم من
از برای تو مجامعت کردن کنیز خود را وآن

دیگری میگوید قَبِلْتُ لِنَفْسی یعنی قبول کردم
من از برای نفس خودم و این چهار قسم که
مذکور شد جایز است مجامعت کردن پس
کسی که مجامعت کند با زنی بغیر از این چهار
قسم واجب است بر او حدِ شرعی و این حد
نسبت بهر کسی مختلف میباشد اگر مردی
که با زنی مجامعت کرده بغیر از این چهار صورت
پس زنا کرده با او زن پس آن مرد زناکار اگر
زنی داشته و زنا کرده واجبست که ما نمیرد

را سنکسار کنند تا بمیرد و آن زن را نیز
سنکسار باید کرد تا بمیرد اکر آن زن شوهر
داشته باشد و الا که اکر آن مرد زن نداشته
و زن شوهر نداشته پس بر هر یکی واجب
است که صد تازیانه بزنند و در بعضی از
صور سابق باید که زانیرا کشت بشرایطی که
در شرع مقرر شده و اعتقاد ما که شیعه
اثنی عشریه ایم اینست که مرد را حلال نیست
که ترک کند مجامعت زن دائمی خود را زیاده از

چهارماه اصل ونعتقد انّ الطّلاق
لايصحّ بالكناية ولابغير العربيّة مع
القدرة وانّه لابدّ من سماع عدلين
صيغة الطّلاق ونعتقد وجوب العدّة
على المراة بعد الطّلاق ان وقع الدّخول
الّا ان يكون ايسة او صغيرة وانّه تجب
العدّة عليها بموت الزّوج وان لم يدخل
بها سواء كانت صغيرة او كبيرة شابّة
او ايسة سواء كان نكاحها دائما او

مُنْقَطِعًا وَنَعْتَقِدُ اَنَّ عِدَّةَ الْوَفَاةِ اِذَا كَانَ

الزَّوْجُ غَائِبًا مِنْ حِينِ ثُبُوتِ خَبَرِ مَوْتِهِ لَا مِنْ

حِينِ مَوْتِهِ تَرْجَمَهُ وَاعتقاد داريم ما كه

شيعه اثنى عشريه ايم اينكه طلاق دادن

زن صحيح نيست كه شوهر صيغه طلاق را

بنويسد و بزبان نكويد و نه بكنايه يعنى

تصريح نكند كنايةً بكويد و نه بغير لغةِ عربى

يعنى اكر بزبان فارسى صيغه طلاق را بكويد

طلاق واقع نميشود و اينكه ناچار است

صیغهٔ طلاق را گفتن از شنودن بدو
مرد عادل صیغهٔ طلاق را که اگر دو مرد
عادل حاضر نباشند و صیغهٔ طلاق را بگوید
طلاق واقع نمیشود و اعتقاد داریم ما
بواجب بودن عده بر زن بعد از طلاق
اگر واقع شده باشد مجامعت مگر اینکه
آن زن پیر باشد یعنی بسن پنجاه سال رسیده
باشد در غیر سیده و در سیده بسن
شصت سال یا بحد بلوغ نرسیده باشد

که در این صورتها بعد از طلاق دادن بر آن
زن عدّه واجب نیست و اینکه واجب است
عدّه داشتن برای زن بسبب مردن شوهر
آن زن و هر چند که با زن مجامعت نکرده
باشد خواه بوده باشد آن زن کوچک یا
پیر یا جوان یا بحدّ یاس رسیده یعنی بنجاه
و زیاده رسیده و خواه نکاح دائمی باشد
یا متعه باشد و اعتقاد داریم ما اینکه عدّهٔ
وفات وقتی که بوده باشد آن مرد غایب از

زن یعنی مسافر بوده باشد وقتی شروع
بعده میکند آن زن که خبر فوت آن مرد
بان زن برسد نه وقتی که آن مرد فوت
شده وعده وفات چهار ماه وده روز
است وعده وفات آنست که سه مرتبه
آن زن خون حیض به بیند وپاك شود
اصل ونعتقد ان الامر بالمعروف
والنهی عن المنکر واجب بشرط ظن
التأثیر وامن الضرر هذه عقایدنا التی

نسبة مخالفونا خلافها الینا وافتروا

بذلك علینا والله ولی التوفیق تمت

الرسالة والسلام والصلوة علی خاتم

الرسالة ذوی الشرف والکمال والبسالة

فرغت من تحریر هذه الرسالة الشریفة

یوم الاحد من شهر ربیع الثانی من شهور

سنة تسع وثلاثین بعد الف ترجمة

واعتقاد داریم ما که شیعهٔ اثنی عشریه ایم

اینکه امر کردن بخوبیها ونهی کردن از بدیها

بر همه کس واجب است بشرطی که داند
وگمان داشته باشد که تاثیر و فایده می
کند و ایمن است ادمی از ضرر که از آن
شخص بادمی بخود یا بدیگری نمیرسد اینها
که مذکور شد از اول کتاب تا اینجا
اعتقادات ما که شیعه اثنی عشریه ایم
که نسبت داده اند مخالفون ما خلاف
این اعتقادات را بسوی ما و افتری کرده
اند آنها را بر ما و خدا تعالی یاری کنند

است توفیق را تمام شد رساله وسلام
ودرود بر خاتم رسولان وبر آل آنحضرت
که صاحب شرف وصاحب کمال وصاحب
دلیری اند فارغ شدم من از نوشتن این
رساله شریفه در روز یکشنبه از ماه
ربیع ثانی از ماههای سال هزار وسی و
نه از هجرت حضرت رسول
صلی الله علیه و
آله
تم